

اردشیر زاهدی و اصول و پرنسپ‌های ملی

فیاض زاهد

اردشیر زاهدی سیاستمدار کهنه‌کار ایرانی در 93 سالگی در سویس درگذشت. وی فرزند ارتشبد فضل‌الله زاهدی و خدیجه بیگم پیرنیا از خانواده‌ای متنفذ قاجاری بود. وی دوران تحصیل خود را ابتدا در بیروت و سپس در رشته کشاورزی در ایالت یوتای امریکا به پایان رساند. اولین تجربه کاری وی به عنوان کارشناس در هیات اعزامی اصل 4 ترومن به ایران بود. وی با تکیه بر تحصیلات خود منشا خدماتی شد. در سفری که شاه به امریکا رفته بود، به عنوان آجودان شاه خدمت کرد. با تکیه به قدرت ارتباطی و اثرگذاری که بخشی از سرشت تربیتی وی بود، خیلی زود به حلقه دوستان محمدرضا پهلوی وارد شد. ارتباطی که به افزایش منزلت و موقعیت وی در دربار پهلوی منجر شد. این امر سبب ازدواج وی با دختر شاه، شهناز پهلوی شد. حاصل این ازدواج دختری بود به مهناز که پس از 7 سال، پدر و مادر به درخواست دختر شاه از یکدیگر جدا شدند. شایعاتی مبنی بر روابط نامعقول اردشیر با برخی زنان، گویا منشا این جدایی بوده است. اما این امر باعث نشد که هیچ‌گاه رابطه اردشیر زاهدی با شاه دچار اعوجاج شود. او به شاه وفادار بود. در داستان نهضت ملی که پدرش با بدنامی مسوولیت کودتایی علیه دکتر مصدق را عهده دار شد، وی همواره در صف حامیان شاه و منتقد راه و رسم مصدق بود. اردشیر زاهدی مسوولیت‌های دیپلماتیک فراوانی را عهده‌دار شد. از سفارت ایران در بریتانیا تا امریکا و تصدی وزارت امور خارجه ایران در سال‌های 1350 تا 1355 در دولت امیرعباس هویدا.



موقعیت وی نزد شاه و برآمدنش از خانواده‌ای متنفذ، به او این

امکان را داد تا اقدامات موثری را در این دوره به سرانجام برساند. او واضع و مبدا مذاکرات ایران و افغانستان در رابطه با حقایق و مساله رود هیرمند است؛ توافقی که در سال 1351 و در دوران وزارت خارجه خلعتبری به سرانجام رسید. توافقنامه‌ای که به سود و مصلحت ایران به انجام رسید. نقش وی در کنترل منازعات طولانی ایران و عراق مثال‌زدنی بود. او در اواخر دهه 40 ضمن تاکید بر پرهیز از جنگ، به صورت هوشمندانه‌ای قدرت اثرگذار ایران در مواجهه با عراق را به بار نشاند. اقدامی که در زمان خلف وی به شکل بهتری به ثمر نشست. قرارداد 1975 الجزایر در بستری به انجام رسید که نقش وی در وزارت خارجه و سپس نماینده ایران در امریکا بی‌تردید مثال‌زدنی بود. اردشیر زاهدی یکبار هم در آستانه پست نخست‌وزیری بود، اما زبان بد او در تعامل با همکاران کار دستش داد. او ترکیبی از نجیب‌زادگی و رفتار چاله‌میدانی بود. اردشیر زاهدی ویژگی‌هایی هم داشت که در نوع خود کم‌نظیر بود. وی سفیری توانا با قدرت ارتباطات فراوان بود. دامنه این ارتباطات در واشنگتن طیفی از بازیگران هالیوود تا سیاستمداران متنفذ را دربرمی‌گرفت. او با تکیه بر روابط مبتنی بر «فرش ایرانی» و خرید جواهرات و تقدیم به آنها، ارایه هدایایی گرانقیمت، نقش مهمی در تثبیت جایگاه شاه و دربار و دیپلماسی عمومی در کاخ سفید داشت. او به شاه کمک کرد تا در کنار تخصص طوفانیان و نقش کمیونیونی وی تسلیحات فوق استراتژیک را برای شاه و ارتش ایران تهیه کند.

همین برتری موجبات توفیق ایران در منطقه را فراهم کرد. شاید اگر قدرت نظامی و امنیتی بالاتر ایران نبود، صدام جاه‌طلب تن به قرارداد 1975 نمی‌داد. با سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، اردشیر زاهدی به سویس رفت و در شهر مونترو و در املاک خانواده خود مستقر شد. اما این همه بخش‌های زندگی وی نیست. دوران پس از انقلاب از وی شخصیت دیگری را به ما نشان داد. زاهدی به مکتب کلاسیک سیاستمداران ایرانی تعلق داشت که تعهدش به میهن و ایران عزیز، بیش از دلبستگی‌اش به رژیم سیاسی بود. او به شاه وفادار بود اما باید منصفانه گفت که به ایران وفادارتر بود. زاهدی در دوران جنگ تحمیلی، درحالی‌که اکثریت سیاستمداران مخالف انقلاب تلویحا خواهان شکست حکومت ایران بودند و افرادی چون مسعود رجوی و شاپور بختیار ننگ بدنامی و همراهی با صدام را بر خود خریدند، در کنار کشورش ایستاد. او مدافع ایران و نیروهایش بود. در ماجرای هسته‌ای نیز مواضع او مثال‌زدنی بود. او انرژی هسته‌ای و تلاش ایران برای تبدیل شدن به یک قدرت هسته‌ای را حق امنیتی، تاریخی و بین‌المللی ایران می‌دانست. من حتی بر این باورم که وی از توانایی ایران در بخش

نظامی هسته‌ای نیز دفاع می‌کرد. به تواتر اخباری دست به دست شده که به رغم مخالفتش با ساختار سیاسی موجود در ایران مواضع ایران را در این رابطه برحق می‌دانست. او تفاوت معناداری میان حکومت مستقر بر ایران و هرگونه نظری در باب آن با منافع ایران قائل بود. همین امر از او شخصیت ممتازی ساخته بود. زاهدی در سه ماجرای دیگر هم با دولتمردان همتراز خود و وابستگان به خاندان پهلوی متفاوت بود. او از ولیعهد سابق دوری جست و منتقد جدی رفتارها و کنشهای سیاسی وی بود. زاهدی بر این باور بود که رضا پهلوی جوان به هیچ‌وجه پرنسیپ پدرش محمدرضا را ندارد. در ماجرای اعمال تحریم‌های امریکا علیه ایران، موضع سرسختانه‌ای ضد مقامات امریکایی و دونالد ترامپ اتخاذ کرد. وی رفتار دولت امریکا را ناقض ارزشهای انسانی و بین‌المللی می‌دانست. تفاوت معناداری با دیگر سیاستمداران و کنشگران مدعی که خواهان برخورد نظامی امریکا و تهدید منافع ایران داشتند، بروز داد. اوج این تمایز به ترور فرزند شجاع ایران سردار قاسم سلیمانی باز می‌گردد. وی این ترور را محکوم کرد. از قاسم سلیمانی در حد یک سرباز و قهرمان ملی یاد کرد. او قاسم سلیمانی را تداوم تاریخی برتری ژئوپلیتیک و تاریخ ایران بر این منطقه می‌دانست. اردشیر زاهدی نشان داد که می‌توان با دولتی در تعارض بود اما همچنان با اصول و پرنسیپ‌های ملی رفتار کرد. اردشیر زاهدی عاشق ایران بود و همواره آرزو داشت تا وطنش را دوباره زیارت کند. این امر از او سلب شد. کاش با موافقت مقامات ایرانی امکان دفن او در وطن فراهم شود. این حداقل کاری است که می‌توان برای سیاستمداری با اصول که با همه تعارضهای قدیم و جدید و ایراداتی که بر زندگی او وارد است، انجام داد. این با سنت دینی ما نیز سازگارتر است.